

عقیدهٔ هربرت اسپنسر (۱) راجع بناریخ

ترجمه از کتاب «تربیت»

پس از وظائف خانوادگی بییان وظائف اجتماعی میپردازیم در اینجا علومى که برای انجام وظائف مزبوره لازم است باید مورد دقت واقع شود نمیتوان گفت این نوع علوم تا کنون بکلی متروک بوده زیرا مدارس ما شامل دروسى است که لا اقل و وظائف اجتماعى و سياسى را تعليم مينمايد علميکه از این حيث مقام مهمى دارد تاريخ است

اما اطلاعاتيکه بر حسب معمول در تحت این عنوان حاصل ميشود برای سرمشق بودن و راهنمايى تقریباً بيافايده است زیرا تواریخ درسى ما بندرت اصول حقه سياست را بيان نموده و تاريخ هاى مبسوط هم که برای جوانان تدوين شده نیز کمتر حقايق مفيده را شامل است شرح حال سلاطين که معمولاً محفوظات شاگردان بآن انحصار دارد هيچ قسمتى از علم الاجتماع را روشن نساخته و آشنائى با اسباب چينى هاى دربارى دسته بنديهاى اجحافات و امثال آن هم چنين شناسائى اشخاصى که مرتکب این اعمال شده اند کمتر بواضح کردن علل انحطاط با ترقى ملل مدد مينمايد.

محتويات این تواریخ اغلب بهمين منوال است مثلاً با شرح و بسط زياد مذکور ميگردد که بر سر تحصيل قدرت و برترى مشاجراتى توليد شد و بالاخره بصف آرائى و قشون کشى منجر گرديد اسامى سرداران و صاحب منصبان آنها فلان و فلان بود طرفين

(۱) شرح حال هربرت اسپنسر Herbert Spencer فیلسوف انگلیسى بقلم دانشمند

مجترب آقاي رشیدياسمى درهين شماره (صنحه ۵۸۶-۵۹۴) مندرج است

تعلیم و تربیت

مخاصمه چندین هزار پیاده و سوار نویخانه داشتند و قوای خود را بفلان ترتیب منظم کرده عملیات نظامی بجا آورده حمله نمودند سپس بطریقی خاص عقب نشستند در فلان قسمت روز در مقابل صدمات و بلیات مقاومت ورزیده فوائد چندی حاصل کردند در يك حرکت بعض سرداران بزمین افتاده در حرکت دیگر عشر فلان گروهان هلاک شد بعد از انقلابات جنگ فتح نصیب فلان قشون گردید شماره تلفات و مجروحین بفلان قدر بالغ شد و فلان مقدار اسیر بدست فاتحین افتاد

اکنون نتیجه که از این توضیحات تودرتو برای مساعدت شخص در اخذ تصمیم راجع بمسائل اجتماعی حاصل شده است چیست؟ فرض میکنیم شخص نه فقط پانزده جنگ قطعی عالم را بشناسد بلکه کلیه جنگها را که در تواریخ مذکور است بخوبی فراگیرد حال باید دید این معرفت تا چه حد رأی او را مثلاً در انتخابات آتیه بصواب نزدیک از خطا دور خواهد کرد. اغلب در جواب این اعتراضات گفته میشود این امور حقایقی است که جالب توجه میباشد جای تردید نیست که این امور حقایق است (لا اقل قسمتی از آنها که کلاً یا بعضاً افسانه نیست) و نیز ممکن است برای بسیاری هم جالب توجه باشد اما این مطلب بهیچوجه قدر و قیمتی برای آن موضوعها ثابت نمیکند زیرا عقاید باطله یا قراردادی اغلب برای اشیاء قیمت های خارج از قاعده فائل میشود که ابداً قابلیت آنرا ندارند مثلاً شخص کل دوست بفلان کل چنان عشق میورزد که اگر هم وزن آن باو طلا بدهند راضی بمبادله نمیشود دیگری يك پارچه زشت چینی کهنه و ترك دار را بزرگترین ثروت خود می شمارد اشخاصی پیدا میشوند که آثار و بقایای

مشهور را بقیمت های گزاف میخرند آیا میتوان گفت این ذوق خا
 مقیاس قیمت اشیائی است که طرف استحسان اشخاص مزبوره واقع شده؟
 چون این طور نیست باید قبول نمود که این قسم تمایلات و احساسات
 راجع بحقایق تاریخی هم معیار ارزش آنها نمیشود و باید آنها را باین
 پرسش که آیا چه فایده بر آن مترتب است امتحان نمود همانطور که تمام
 حقایق را باید با این هك آزمایش کرد. اگر کسی بشما بگوید گر به
 همسایه دیروز زائیده است قطعاً شما خواهید گفت چنین اطلاعی بیقدرو
 قیمت است زیرا حقیقی که ابدأ اثر درزند کانی ندارد یا حقیقتی
 که نمیتواند بشخص مساعدت نموده طریق معاش را نشان دهد اگر چه
 بنفسها از جمله حقایق شمرده شود همه کس آنرا بیفایده خواهد دانست
 حال چون همین امتحان را درباره بسیاری از حقایق تاریخی بکار
 برید بهمان قبیل نتایج بر خواهید خورد بعبارة آخری این تواریخ
 مشحون از حقایقی است غیر منظم و بی ترتیب که هیچ نوع نتیجه از
 آنها گرفته نشده و ابدأ بتشکیل قاعده و بنیات (پرنسیپ)
 برای رفتار انسان که مهم ترین فائده حقایق است کمک نمینماید
 پس در صورتیکه مایل شدید ممکن است این حقایق را برای تفریح
 و اشتغال خاطر بخوانید ولی اگر بخواهید نام آنرا علم گذارید خود را
 فریب داده اید

قسمت مهمی از آنچه بطور اخص باید تاریخ نامیده شود از
 کذب فعلی حذف شده. فقط در سنوات اخیره است که مورخین
 شروع کرده اند اطلاعات مفیده را کم و بیش بدسترس مردم بگذارند
 درازمنه گذشته چون سلاطین همه چیز و مردم هیچ بودند تواریخ آن
 زمان هم پرده بود که قسمت روشن و بر جسته آن را اعمال سلاطین
 اشغال کرده و زندگانی سایر مردم فقط زمینه تاریک و مبهم آن را

تشکیل میداد و تنها در عصر ماست که چون سعادت ملل بیش از سلاطین مورد توجه است مورخین نیز بیشتر هم خود را مصروف حقایق مربوطه بیسبب و تکامل اجتماعات مینمایند

آنچه واقعاً باید مورد دقت باشد و ما بآن محتاجیم شناسائی اموری است که معلوم کنند يك قوم چگونه بسیر طبیعی خود بزرگ شده و بمقام قومیت رسیده . هم چنین است اطلاعات راجعه بحکومتها و بیان مجملی از احوال متصدیان مشاغل دولتی و تحقیقات مبسوط و مفصل راجع بتربیت و اصول و طرز حکومت و مظالم و مفاسد آن . این توضیحات البته نباید فقط شامل عملیات و جنس حکومت مرکزی باشد بلکه حکومت های محلی را هم تا کوچک ترین شعبه آن باید استقصاء نمود . همین قسم اطلاعات نیز باید از ریاست روحانی بدست آورده تشکیلات و رفتار و اندازه اقتدار و مناسبات آن را با حکومت دنیوی سنجید . علاوه تشریفات مذهبی و عقاید و افکار دینی را نیز باید ملاحظه نمود . معلوم است مقصود از عقاید تنها اعتقادات ظاهره نیست بلکه باید آنچه واقعاً طرف اعتقاد مردم بوده و برون آن اعمال خود را بمنصبه بروز میاورده اند نیز بیان شود هم چنین از مراتب تفوق طبقات مختلفه مملکت بر یکدیگر بوجهیکه از القاب و تعارفات و طرز محاوره و مکانبه ظاهر میگردد باید مطلع گردید . نیز کلیه عادات دیگر که زندگانی داخلی و خارجی افراد در تحت نفوذ آنها بوده از قبیل روابط زن و شوهر و والدین و اطفال باید مورد دقت واقع شود بوجهیات جمعیت از قبیل بزرگترین خداوندان و وجود های افسانه و معمولترین انواع سحر نیز باید اشاره نمود همیطور باید توضیحات راجع بروش

صنعت ایراد گردد مثلاً معلوم شود تسا چه در چه تقسیم کار بین افراد صورت گرفته تجارت در تحت کدام اصول منظم میشده آیا اسلوب کار طبقاتی ارثی یا صنفی عادی یا طریق دیگر بوده است مناسبات کار گرو کار فرما بر چه پایه استوار شده عوامل توزیع ثروت و وسائل نقلیه و طرق ارتباطیه چه بوده است . اطلاعاتی راجع بامور صنعتی از نظر فنی و دستورهای معمول و جنس محصولات نیز باید بدست داد . بعلاوه امور معارفی قوم و اشکال و مراتب مختلفه آن باید تشریح شود نه تنها از نظر میزان و سبک تربیت بلکه از احاطه ترقیات حاصله در معلومات و طرز افکاری که غلبه داشته است . درجه تربیت و ترقی و ذوق را از روی معماری و حجاری و نقاشی و لباس و موسیقی و شعر و قصص باید معلوم نمود . از ذکر امور راجعه بزندگانی جاری مردم مثل غذا و خانه و مشغولیات آنها نیز نباید صرف نظر شود و بالاخره برای اینکه امور مزبوره بهم مرتبط شود باید اخلاق عملی و نظری تمام طبقات را چنانکه از قوانین و عادات و امثال سائره و رفتار آنها بدست میآید تفحص کرد . این حقایق که بمنتهی حد اختصار (اختصار قابل جمع با وضوح و صحت مطالب) ادا میشود باید طوری بیان گردد که خواننده بتواند آنرا مجموعاً ادراک کرده بمنزله اجزاء يك وجود کلی بشناسد بعبارت دیگر ارتباط حقایق مزبوره باید قسمی روشن باشد که مردم فوراً بوجود رابطه بین آنها پی برده ملتفت شوند تظاهرات و آثار اجتماعی چطور توأم یعنی با یکدیگر وجود دارد و نیز اختصاصات و صفات سنین متوالیه باید بطریقی در تحت نظم آید که بخوبی تغییر و تحول معتقدات تأسیسات عادات و ترتیبات معلوم شده طریق اتحاد نظر در امور و اعمال اسلاف که بصورت وحدت فکری اخلاف بروز نموده ظاهر گردد

این بود اطلاعاتیکه ما از گذشته برای تنظیم اعمال خود میتوانیم کسب نمائیم

پس تاریخی که میتواند نتیجه عملی داشته باشد عبارتست از آنچه علم الاجتماع وصفی Descriptive Sociology باید نامیده شود

وعالیترین وظیفه مورخ هم این است که زندگانی ملی را طوری شرح دهد که مواد برای علم الاجتماع مقایسه Comparative Sociology و برای وضع قوانین آتی که با آثار و امور اجتماعی موافقت داشته باشد تهیه نماید

سیدعلی - شایگان شیرازی

حرث و حضارت

در شماره ششم سال اول مجله «تعلیم و تربیت» تحت عنوان «حرث ما» مقاله از نگارنده درج شده است که با مقدمه ذیل شروع میشود :-

«معنی حقیقی (حرث) در لغت عرب، زراعت میباشد؛ چنانکه کلتور (Culture) در زبان فرانسه بهمان معنی بوده و در مفهومی که مراد ما است، ابتداء بطریق مجاز استعمال. سپس بکثرت استعمال در همان معنی مصطلح شده است.»

«بنظر میآید که مورخ مشهور شرق: (ابن خلدون) در مقدمه معروف تاریخش از این معنی به (حضارت) تعبیر میکنند الخ...»

در قسمت اخیر - که با جمله «بنظرم چنین میآید» شروع میشود - اشتباه بزرگی رخ داده که رفع و اصلاح آن بر ذمه خود نگارنده است.